

### نقد و بررسی کتاب\*

سیری در جنگ ایران و عراق - ۶\*\*، آغاز تا پایان (سالنمای تحلیلی)

بررسی وقایع سیاسی - نظامی جنگ از زمینه‌سازی تهاجم عراق تا آتش بس

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی طی چند سال اخیر و به ویژه بین سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ موفق به انتشار مجموعه‌ای چند جلدی تحت عنوان "سیری در جنگ ایران و عراق" شده است. این مجموعه حاصل سالها تحقیق توسط کسانی است که هم دست‌اندرکار تجربه‌های ذیقیمت جنگی بوده‌اند و هم به تدوین، تألیف و ثبت این تجربیات پرداخته‌اند. بنابراین بسیار شایسته است به قصد نقادی بر این کتابها نگرسته با دیدگاهی علمی آنها را مورد بررسی قرار داد، باشد که این طریق اکنون که قریب ده سال از واپسین روزهای جنگ می‌گذرد، گفتمانی دفاعی پیرامون جنگ هشت‌ساله ایران و عراق در جامعه برقرار و طی آن افرادی که توان علمی و تجربی لازم برای چنین گفتمانی را دارند به تبادل نظر و استدلال در این مورد پردازند.

باید اقرار کنم به دلیل اینکه سال گذشته را دور از وطن به سربردم به موقع نتوانستم این مجموعه را مطالعه نمایم ولی وقتی اخیراً جلدهای پنجم و ششم آن به دستم رسید علی‌رغم فاصله زمانی انتشار دو جلد، احساس کردم که تحقیق محتوایی در جنگ ایران و

\* لازم به ذکر است که این نقد توسط پژوهشگر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه، آقای دکتر جلیل روشندل تهیه شده است که به علت نوع نگاه و نقد یکی از کتب منتشره در جنگ انتخاب و در اینجا به چاپ رسید. بدان امید که این بحث آغازی برای کنکاش عمیقتر در ادبیات علمی دفاع مقدس باشد.

\*\* محمد درودیان، سیری در جنگ ایران و عراق، ۶ (آغاز تا پایان)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات

عراق هنوز تازگی خود را دارد و هنوز راه درازی در پیش داریم تا به سبب درسهایی که از یک جنگ می‌توان انتظار داشت، توقعات خود را برآورده شده، تلقی کنیم.

سالها پیش و در فاصله کمی پس از پایان گرفتن جنگ ایران و عراق، آنتونی کوردزمن و آبراهام واگنر اقدام به تدوین کتابی تحت عنوان "درسهایی از جنگ مدرن" کردند که جلد دوم آن منحصراً به بررسی جنگ ایران و عراق اختصاص داشت.<sup>(۱)</sup>

به هنگام مطالعه این کتاب از خود می‌پرسیدم چگونه است که "جنگ" بین ایران و عراق رخ داد ولی "درسهایی" آن توسط استراتژیستهای آمریکایی آنهم در فاصله‌ای چنین کوتاه پس از خاتمه جنگ به رشته تحریر درآمد و این چنین کارشناسانه یکایک عمیاتیهای نظامی رزمندگان ما با دقت و در دست داشتن اطلاعاتی بسیار صحیح و در پاره‌ای موارد دست اول موشکافی شد. به واقع نیز این کتاب حاوی برخی اطلاعات نظامی بود که شاید چاپ آن در آن مقطع فقط یک چیز را اثبات رساند و آن عبارتست از اینکه سناریوی جنگ ایران و عراق در اتاقهای جنگ آمریکاییها نوشته و برای اجرای آن از دستهای قدرت طلبانی چون صدام حسین مدد گرفته شد.

در عین حال از اینکه خود ما نمی‌توانستیم در آن شرایط به غیر از نشریات و جزوات عمدتاً تبلیغاتی و بازتاب دادن احساسات پاک جوانان کشورمان کار دیگری بکنیم تأسف می‌خورد. متأسفانه هنوز جنگ و استراتژی در مفاک محرمانه قرار داشت و فقط تا آن اندازه از آن سخن گفته می‌شد که بازگوکننده نقاط قدرت باشد و نه برملاکننده نقاط ضعف، حتی در تحلیل اوضاع و احوال بین‌المللی که به جنگ امکان تداومی هشت ساله داد تحلیل واقع‌بینانه‌ای دیده نمی‌شد.

یک نکته غیرقابل انکار وجود داشت: بالاخره این وضعیت نمی‌توانست ادامه یابد و باید کسی در جایی مشغول تدوین، گردآوری و نگارش حقایق جنگ باشد و وقایع سیاسی - نظامی جنگ هشت‌ساله را مورد تجزیه و تحلیلی ژرف، خردگرا و واقع‌بینانه قرار دهد. یا انتشار مجموعه شش جلدی "سیری در جنگ ایران و عراق" در حقیقت این جای خالی پر شد. شاید نتوان کتاب کوردزمن و واگنر را در این مقال با مجموعه کتابهایی که عمدتاً توسط سردار درودیان تألیف و تدوین شده قیاس محتوایی کرد. گرچه این کار ضروری است و باید زمانی انجام شود تا دو روایت آموزنده از یک جنگ از دو منظر

۱- این کتاب توسط حسین یکتا به فارسی ترجمه و توسط مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ منتشر شده است.

درونی و بیرونی مقابل هم قرار گیرند، اما با نقد مختصر کتاب "سیری در جنگ ایران - عراق، آغاز تا پایان" می‌توان حداقل گام آغازین را در این راه برداشت.

مجلدات اول تا پنجم کتاب هریک به توضیح، بررسی، تجزیه و تحلیل رویدادهای سیاسی - نظامی دوره‌های پیوسته به هم پرداخته‌اند. آنچنان که در پیشگفتار جلد ششم نیز تصریح شده کار بررسی هشت ساله جنگ در جلد پنجم خاتمه یافته و جالب اینجاست که برخی از مجلدات آن با تیراژی بین ۱۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ نسخه منتشر شده و به چاپهای سوم و چهارم رسیده‌است. چنین تیراژی در مورد سایر کتابهایی که با مسائل مربوط به جنگ مرتبط باشند کم سابقه است.

هریک از کتابها به نام یکی از مراحل گوناگون جنگ نامگذاری شده‌اند:

- از خونین شهر تا خرمشهر؛

- خرمشهر تا فاو؛

- شلمچه تا حلبچه؛

- حلبچه تا مرصاد.

این نامگذاری ضمن یادآوری دوره‌های جنگ، ترتیب و سیر زمانی آن را بخوبی یادآوری و در ذهن زنده می‌کند.

برای اینکه حق مطلب ادا شود باید در فرصتی دیگر مجموع پنج جلد را مورد ارزیابی عمیق‌تری قرار داد. اما با هر معیاری به جلد ششم کتاب بنگریم آن را کتاب مستقلی می‌یابیم که صرفاً از نظر موضوعی در راستای پنج جلد دیگر قرار می‌گیرد. این کتاب تحت عنوان "آغاز تا پایان" دارای یک پیشگفتار، نه فصل، یک ضمیمه موضوعی و یازده نقشه عملیات و مناطق عملیاتی است.

کمتر کتاب و یا نوشته نظامی در زبان فارسی دیده شده که نویسنده آن به اندازه نویسنده این کتاب نوشته‌های خود را با مأخذ و منابع مستند کرده باشد. به عنوان کسی که سالهاست با گزارش، رساله، کتاب و تحقیق سروکار دارم در ارزیابی یک کتاب به چند نکته بیش از حد اهمیت می‌دهم:

اولاً، اینکه هر نوشتاری از این دست باید مستند بوده تنها بازگو کننده احساسات نویسنده و یا صرفاً تجربیات او نباشد. قطعاً خاطرات جنگ جای خود را دارد ولی کتابی که به تحلیل جنگ می‌پردازد "باید" مستند باشد و خوشبختانه این کتاب در مجموع ۲۱۵ صفحه مطالب اصلی خود (بدون در نظر گرفتن نقشه‌ها و فهرستهای موضوعی) چیزی

بیش از ۶۰۰ منبع و مأخذ ارائه می‌کند، یعنی به طور متوسط در هر صفحه ۳ مأخذ و منبع معرفی می‌شود که نوشتار را کاملاً مستدل و علمی می‌کند. در همین جا نقص این کتاب از همین دیدگاه نیز باید گفته شود و آن عبارتست از اینکه اکثریت قریب به کل منابع یا از منابعی است که اصالتاً به زبان فارسی نوشته شده و یا اینکه به فارسی برگردانده و منتشر شده است. در حالی که مثلاً نویسندگان هیچگونه تعصبی در استناد به منابع خارجی و یا نویسندگان دارای ماهیت مخالف جمهوری اسلامی ایران نداشته است که خود دال بر بیطرفی نویسنده و قصد ارائه تحلیلی بر مبنای پذیرش کلیه اقوال و نظرهاست، اما علت عدم استفاده از متون غیرفارسی می‌تواند ناشی از انتخاب روش تحقیق خاص یا صرفاً عدم آشنایی نویسنده به زبان خارجی باشد که البته با توجه به حجم بسیار زیاد نوشته‌هایی که مثلاً در زبان انگلیسی در مورد این جنگ وجود دارد، یک نقص تلقی می‌شود.

مع‌هذا استفاده انبوه از این گزارشات خبرگزاری‌های بین‌المللی، رادیوها، مطبوعات و نشریات خارجی (اما همچنان از متن ترجمه شده فارسی آن) مؤید این نظر است که نویسنده از آغاز و در روش تحقیق خود را مقید کرده است که از حروف غیرفارسی در کتاب استفاده نکند، و یا اینکه کار تحقیق محدود به استفاده از متون فارسی (اعم از تألیف یا ترجمه) بوده و نویسنده عالماً و عامداً نخواسته است از نوشته‌های غیرفارسی استفاده کند.

نکته دیگری که جزء معیارهای ارزیابی یک نوشتار محسوب می‌شود انتخاب عناوین مرتبط با موضوع و ارتباط و انسجام منطقی مطالب با همان عناوین است. باید اذعان داشت که نویسنده در این امر موفق بوده و توانسته است بدون نیاز به داشتن عناوین فرعی، مطالب هر فصل را به طور منسجم و مرتبط به هم ارائه دهد. آنچه که از یک محقق انتظار می‌رود دخالت ندادن نگرش شخصی خود در یک نگارش علمی است و نویسنده، علی‌رغم اینکه کاملاً حق داشته به خاطر هشت سال حضور مداوم در جبهه و جنگ دارای دیدگاهی شخصی و تحلیلی مبتنی بر نگرش فردی باشد ولی در هیچ یک از شش جلد کتاب خود دیدگاه فردی را مبنای تحلیل قرار نداده بلکه به آراء و نظرات دیگران استناد کرده است. در بسیاری موارد اظهارنظرهای دست‌اندرکاران نظامی کشور در زیرنویس نقل شده است.<sup>(۱)</sup>

۱- مثلا نقل قولهای مکرر از آقای محسن رضایی (ذیل صفحات ۷۸-۱۱۵)، آقای هاشمی رفسنجانی

گذشته از آن، نویسنده از تحلیلهای تک بعدی و ارائه دلایل تبلیغاتی اجتناب و به ارائه مجموعه‌ای از آراء و نظریات در مورد یک موضوع پرداخته‌است. برای مثال در فصل اول که سخن از زمینه‌های تهاجم است تنها به استدلال معمول، و هرچند درستی که وقوع جنگ را فقط "تهاجم به یک انقلاب"<sup>(۱)</sup> تلقی می‌کند بسنده نکرده و دلایلی از قبیل "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی"<sup>(۲)</sup>، "دستیابی عراق به نقش جدید در منطقه"، "چرخش تدریجی رژیم عراق به سمت غرب"<sup>(۳)</sup> را به استناد منابعی که معرفی شده نیز مورد بررسی قرار داده‌است. درحقیقت نویسنده در این فصل موفق شده‌است اوضاع و احوال بین‌المللی و محیط منطقه را در آستانه شروع جنگ بررسی و اجتناب‌ناپذیری آن را دست‌کم در مرحله شروع به اثبات برساند. در این مورد ذکر نکته‌ای را ضروری می‌دانم. در مباحث منافع و امنیت ملی ضمن اینکه عوامل گوناگونی برشمرده می‌شود تجاوز به پایتخت یک کشور در حقیقت تهدید مستقیم و اعلام جنگ تلقی می‌شود. هیچ کشوری در برابر تجاوز حساب شده و وسیع همانند آنچه در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ توسط عراق آغاز گردید دست روی دست نگذاشته و موجبات تجاسر و تجری دشمن را فراهم نمی‌کند. بنابراین اصل که پایتخت یک ملت بخش عمده منافع و امنیت آن کشور است دولت جمهوری اسلامی نمی‌توانسته است درمقابل این اعلام عملی جنگ سکوت اختیار کند.

فصل دوم کتاب به "جنگ در سال اول" (از شهریور ۵۹ تا شهریور ۶۰) پرداخته و علاوه بر ارائه تصویری واقع‌گرایانه از تجاوز و اشغال بخشهایی از سرزمین ایران، به نواقص و کاستیهای دفاعی ایران در دورانی که فرماندهی قوا بر عهده ابوالحسن بنی‌صدر بود، اشاره می‌نماید. علاوه بر آن به انتقاد از آرایش دفاعی نیروهای ایران در آن زمان پرداخته‌است.

به نظر می‌رسد اشکالی که نویسنده کتاب به نقل از محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران در این مورد مطرح می‌کند کاملاً به جا باشد چرا که: «در آرایش نیرو پوشش مرز در نظر گرفته شده بود، حال آنکه باید به صورت متحرک عمل می‌شد و نیروهای

--- (صفحه ۱۲۱)، آنتونی کردزمن (صفحات ۱۸۹ و ۱۹)، کیانوری، طه یاسین رمضان و دیگران که جدای

از ماخذ انتهای هر فصل در زیر صفحات مختلف کتاب آورده شده‌است.

۱- سیری در جنگ ایران و عراق، آغاز تا پایان، جلد ششم، صفحه ۲۴.

۲- همان، ص ۲۱.

۳- همان، ص ۱۹.

ایران با تمرکز در شمال حسینیّه از جبهه اهواز و خرمشهر دفاع می‌کردند.<sup>(۱)</sup> در حقیقت آرایش نیرو در پوشش مرز نوعی آرایش غیرمتحرک و از نظر زمانی مربوط به جنگ اول جهانی است که در آن جبهه‌های جنگی از تحرک و پویایی امروزین برخوردار نبودند و نوع تسلیحات به کاررفته چنین آرایشی را ایجاب می‌کرد. چنین آرایشی عملاً می‌تواند موجب تطویل عملیات نظامی شده و در صورت وجود مشکلات لجستیکی ابتکار عمل را به دست دشمن بدهد. این نکته‌ای است که در کتاب به نقل از کردزمن نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد: «فقدان قرارگاه فرماندهی در نقاطی که جنگ جریان داشت و عدم استقرار توپخانه و هلی‌کوپترهای تهاجمی و کلیه یگانهای ارتشی در مرز».

سؤالی که نویسنده کتاب در این مرحله آن را در واقع بدون پاسخ می‌گذارد و یا تلویحاً مطرح می‌کند عبارتست از اینکه چرا در فاصله عزل بنی‌صدر به علت عدم کفایت سیاسی (خرداد ۶۰) و آغاز عملیات ثامن‌الائمه (علیه‌السلام) در پنجم مهرماه ۱۳۶۰ نسبت به اصلاح برنامه‌ریزیهای دفاعی اقدام سریع صورت نگرفت و جای خالی سپاه در جبهه‌ها به نحو مؤثر اصلاح نشد. در حالی که این امر دقیقاً مورد توجه حضرت امام (قدس سره) بود و خود ایشان به نقل از یادداشتهای شهید حسن باقری در شورای عالی دفاع تأکید کرده بودند که:

«چرا حمله نمی‌کنید. بنی‌صدر هم همیشه امروز فردار می‌کرد و می‌گفت یک ماه دیگر طراحی داریم ... اگر نمی‌خواهید بجنگید بگویید تا ما تکلیف خودمان را بدانیم».<sup>(۲)</sup>

البته به‌طور تلویحی در کتاب اشاره می‌شود که "وضعیت سیاسی کشور" علت اصلی تأخیر در عملیات آزادسازی بود و گرنه «طرح اولیه سپاه در اوایل فروردین سال ۶۰ آماده شد» ولی اجرای آن با شش ماه تأخیر انجام شد. بدیهی است ضرر و زیان تأخیر در طرحهای سرنوشت‌سازی مانند شکستن حصر آبادان فقط موجب برملاشدن تغییرات تاکتیکی شده و دشمن را مترصد فرصت میکند تا بخشهای جدیدی را اشغال و تغییر در نتایج جنگی را مشکل‌تر سازد.

با این همه کتاب در نشان دادن مراحل جنگ در سال دوم و نحوه شروع مرحله همکاریهای سرنوشت‌ساز سپاه و بسیج با ارتش که همراه است حضور نیروهای مردمی در جبهه عملیات نظامی تا حد زیادی موفق است، به نحوی که خواننده می‌تواند بین

۱- همان، به نقل از آقای محسن رضایی، ص ۲۰۲- همان، ص ۵۱.

تناقضهای ذهنی ناشی از عدم تحرک در دوران بنی صدر و آزادسازی مناطق اشغالی در دوران پس از او به نتایج منطقی برسد. یکی از وجوه یک کار تحقیقاتی خوب همین است که بتواند برای تناقضهای ذهنی خواننده پاسخ ارائه کند و انصافاً کتاب بویژه برای کسانی که خود در دوران جنگ حضور نداشته و یا به اقتضای سنی چیز مهمی را به یاد ندارند تحلیلی منطقی را همراه با شرحی از مراحل جنگ ارائه می دهد.

فصل کوتاه چهارم به بن بست و توقف جنگ اشاره دارد و در چند صفحه و کوتاه، نحوه بازسازی ارتش عراق و مساعدتهای نظام بین المللی و کشورهایمانند فرانسه و شوروی را بحث می کند. اما اشکالی که در این بخش و به طور کلی تر سؤالی که در این مرحله از جنگ ایران و عراق به ذهن می رسد این است که چرا و چگونه علی رغم «درک جدید ایران از موقعیت نظامی خود و اوضاع بین المللی برای نادیده انگاشتن آن» تسلیم ارزیابیهای غیرواقع بینانه ای مانند «سقوط احتمالی رژیم عراق» شدیم و به اعتبار اینکه در عملیات آزادسازی موفق بوده ایم خود را در هیبت «یک قدرت نظامی جدید» مشاهده کردیم؟ این امر اگر در بعد «موقعیت برتر نظامی» منطبق با واقعیت باشد در بعد درک صحیح از میزان حمایت بین المللی دچار نقصان است. در حقیقت ما حمایت بین المللی را در برابر حمایت نیروهای انقلابی داخلی قرار دادیم و لذا کار به «بن بست و توقف» کشیده شد.

نویسنده کتاب به «از دست دادن امکانات زرهی» در زمان بنی صدر و عدم بازسازی و احیای آن تا پایان جنگ اشاره دارد.<sup>(۱)</sup> آیا این امر خود مؤید علت عدم درک صحیح از محیط بین المللی در آن مقطع نیست؟ آیا می شد توقع داشت که ایران از دوستان عراقی که تأمین کنندگان جهانی اسلحه عراق برای جنگ با ما بودند تجهیزات زرهی دریافت کند؟ مگر نه اینکه عمده درگیرهای ما در مناطق اشغالی نیازمند تجهیزات زرهی و توپخانه بود که کاستیهای آن به گفته نویسنده «پس از عملیات رمضان» ایران را در وضعیت دشواری قرار داد؟

ما در حقیقت در آن مقطع فقط از شور انقلابی رزمندگان خود به جای تجهیزات زرهی و یا هرچیز دیگری که کم داشتیم استفاده کردیم و شاید ماهیت نظام بین المللی را که حامی قدرت طلبانی مانند صدام حسین بود فراموش کرده بودیم. البته نویسنده در این بخش از کتاب به نکته بسیار مهمی اشاره دارد که در مباحث نظامی پس از جنگ با عراق

کمتر به آن پرداخته شده است :

«به نظر می‌رسد با وجود اجماع نظر مسئولین سیاسی و نظامی برای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، در مورد چگونگی این حرکت و مراحل بعدی و همچنین خاتمه آن، نظریات به صورت یکسان، هماهنگ، شفاف و روشن نبوده است و به دلیل وضعیت خاصی که برای تصمیم‌گیری وجود داشته است، فرصت لازم برای بحث و بررسی در این زمینه فراهم نشده است.»<sup>(۱)</sup>

اما، آیا استراتژی "دستیابی به صلح با کسب یک پیروزی" که پس از عملیات رمضان به عنوان استراتژی ایران تعقیب شد ناشی از عدم بحث و بررسی لازم و کافی در همین مقطع بود؟ به عقیده من "استراتژی دستیابی به صلح با کسب یک پیروزی" می‌توانست دقیقاً استراتژی ایران پس از عملیات موفق آزادسازی مناطق اشغالی دنبال شود و به نظر می‌رسد که فکر آن هم در همان مقطع وجود داشته است ولی "وضعیت خاص تصمیم‌گیری" که ماهیت و علت آن از خلال نوشته‌های کتاب قابل استدراک نیست موجب شده است که این استراتژی موقعی اتخاذ شود که دیگر شرایط دستیابی به آن پیروزی تکرار نشد.

تغییر نوازن به نفع ایران در سالهای چهارم و پنجم نیز به دست نیامد. در شرایط که نظام بین‌المللی علاقه‌ای به تجهیز تسلیحاتی ایران نداشت، عراق به سرعت تقویت می‌شد و حتی «پیش از خرید سلاح، تکنولوژی نظامی خریداری کرده و از توانایی لازم برای تولید نیازمندهای دفاعی و بهسازی سلاحها برخوردار شود».<sup>(۲)</sup>

در چنین شرایطی تغییر توازن تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسید و در نهایت شعار "جنگ جگ تا پیروزی" خود مورد سؤال قرار داشت. تشدید فشارهای بین‌المللی علیه ایران و افزایش حمایت به نفع عراق ما را در وضعیتی قرار می‌داد که فقط به "خاتمه شرافتمندانه" آن فکر کنیم. گرچه فتح فاو و تثبیت موقعیت ایران در این منطقه برای نیروهای ایران اعتماد به نفس فراوانی را به همراه آورد اما متعاقباً و شاید برای اولین بار در دوران پس از انقلاب اسلامی ما متوجه شدیم چه هزینه‌هایی را از بابت سیاست نه شرقی و نه غربی یعنی فقدان اتحاد و ائتلاف نظامی در جنگ باید پرداخت. گرچه سپاه در فتح فاو توانایی جدیدی از خود در زمینه‌های "طرح‌ریزی، فرماندهی، پشتیبانی و بدافند هوایی، و هوانیروز" بروز داد ولی نتایج سیاسی مورد انتظار به دست نیامد. این



پیروزی نه تنها راه صلح را هموار نکرد بلکه برعکس حمایت جهانی را به نفع عراق برانگیخت و زمینه‌های تصویب قطعنامه ۵۹۸ به عنوان "نوعی اعمال فشار به ایران" فراهم شد.<sup>(۱)</sup>

تحولات سال هفتم جنگ موضوع فصل هشتم کتاب است. این فصل حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی از ماجرای "مک فارلین" و گفتگوهای پنهان ایران و آمریکا است. نویسنده در پی نوشت صفحه ۱۶۳ توضیح می‌دهد که اطلاعات و مطالب این بخش از کتاب را از گزارش موسوم به "تاور" ترجمه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نوشته است. با این حال شاید این فصل تنها فصل کتاب باشد که در آن عنوان فرعی فصل یعنی "تثبیت توازن به سود ایران" چندان موجه نیست. با در نظر گرفتن نتیجه نهایی جنگ آیا آنچه در این مقطع می‌بینیم عمدتاً در ارتباط با جنگ و نبردهای زمینی است. این فصل از کتاب گرچه به ابعاد دیگر یعنی جنگ هوایی و دریایی اشاره دارد ولی استنباط خواننده تأیید عنوان فصل نیست و به نظر نمی‌رسد که طی این دوره توازن به سود ایران حفظ شده باشد. اگر بخواهیم استنتاج نویسنده را مبنی بر "تثبیت توازن به سود ایران" بپذیریم، دیگر به چه دلیل این سؤال در برابر مسئولین و تصمیم‌گیرندگان سیاسی و نظامی به وجود آمده بود «که در وضعیت موجود (یعنی توازنی که به سود ایران تثبیت شده است) چه راه‌حلی برای ادامه پیروزمندان جنگ یا خاتمه شرافتمندانه آن وجود دارد؟»<sup>(۲)</sup> در حقیقت اگر استنتاج "تثبیت توازن به نفع ایران" صحیح بوده باشد دیگر "خاتمه شرافتمندانه" آن معنی نداشته است. مشکل اصلی در این مقطع و سال هشتم جنگ همان‌طور که خود نویسنده در صفحات ۱۸۸ و ۱۸۹ کتاب ذکر می‌کند. واگذاری تجهیزات جنگی همزمان با حمایت سیاسی از عراق است. در کنار حامیان فرامنطقه‌ای، کشورهای ساحل جنوبی خلیج فارس نیز انبوه حمایت‌های اقتصادی خود را به قصد تسلیح و تجهیز عراق به این کشور عرضه می‌کنند. صدها هواپیما، هزاران تانک، صدها موشک، قطعات توپخانه سنگین و نفربرهای زرهی عراق می‌شوند. بنابراین فهم این مطلب مشکل است که چگونه فردای روزی که "توازن به نفع ایران تثبیت شده است":

- ۱- بخش قابل توجهی از توان سپاه با استقرار در مناطق فاو، جزایر مجنون و شلمچه زمین‌گیر شد.

- ۲- استراتژی کشور برای بسیج امکانات شکست خورد.

۳- در منطقه جنوب به بن‌بست رسیدیم و امکان غافلگیری دشمن از میان رفت.<sup>(۱)</sup> چنین وضعیتی می‌تواند معلول تصورات اغراق‌آمیز از قدرت خودی باشد. البته آمارهای بسیار جالبی از وضعیت نظامی ایران و عراق در این مقطع و در این فصل از کتاب ارائه می‌شود که نشان می‌دهد موازنه نظامی نه به سود ایران، بلکه به سود عراق بوده است.<sup>(۲)</sup>

در کنار نکاتی که می‌تواند به عنوان یک گفتمان دفاعی و بین صاحب‌نظران دفاعی - سیاسی کشور مورد بازبینی قرار گیرد. دو فصل آخر کتاب مملو از اطلاعات و مطالبی است که حداقل تجمع آنها در یک کتاب با نگرشی کارشناسانه کم سابقه و لذا حایز اهمیت فوق‌العاده است. کتاب از بسیاری جهات پر محتوا، ارزشمند و نیازمند مطالعه‌ای عمیق است.

در خاتمه ذکر نکته‌ای را ضروری می‌دانیم که قطعاً خوانندگان نقد حاضر، خود به آن توجه دارند. غرض نویسنده این نقد و بررسی، انتقاد از سیاستهای دفاعی کشور در دوران جنگ هشت‌ساله ایران و عراق نیست و نویسنده را هیچ ادعا و بضاعت چنین کاری نیست، بلکه هدف، فتح بابی است که برای نوعی گفتمان دفاعی که شاید اهل نظر را برای نگرشی دوباره به دستاوردهای این جنگ هدایت نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- همان، به نقل از آقای محسن رضایی، ص ۱۹۱.

۲- رجوع شود به آمار موازنه نظامی به نقل از نشریه اسپرسو، چاپ ایتالیا، همان، ص ۲۰۰.